

بررسی نقش رسانه‌ها در شکل‌گیری انقلاب‌های رنگی

نوشته

دکتر علی گرانمایه‌پور*

زینب شریفی**

چکیده

آیا رسانه‌های ارتباط جمعی به‌ویژه فناوری‌های نوین ارتباطی در به وجود آمدن جریانات سیاسی نرم و بدون خشونت که معروف به انقلاب‌های رنگین هستند، نقش ویژه‌ای داشته‌اند؟ مقاله حاضر ضمن تشریح کوتاه وقایع چند کشور اروپای شرقی و انقلاب‌های نرم آن‌ها، ویژگی‌های مشترک رخداد‌های پیش آمده، جهانی شدن - که یکی از مؤلفه‌های آن به وجود آمدن رسانه‌های نوین است - و کاربرد فناوری‌های نوین ارتباطی - اطلاعاتی به‌ویژه اینترنت توسط نخبگان، احزاب، جنبش‌های مردمی، نهادهای مدنی و بنیادها به این نتیجه می‌رسد که رسانه‌ها در افزایش آگاهی و مشارکت سیاسی مردم، رهبری افکار عمومی، به صحنه آوردن توده‌ها و تضعیف موقعیت حکومت‌های اقتدارگرا نقش فعالی دارند و می‌توانند جنبش‌های مردمی را رهبری کنند، به‌طوری که نظام جامعه‌ای را بدون به کاربردن ابزارهای قهرآمیز و با استفاده از "روش‌های مسالمت‌آمیز" و "نافرمانی مدنی" تغییر دهند.

کلید واژه: انقلاب‌های رنگی، رسانه، اینترنت، اروپای شرقی، فناوری‌های نوین ارتباطی، اطلاعاتی، جنبش‌ها

مقدمه

* عضو هیئت علمی گروه ارتباطات دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز
** دانشجوی کارشناسی ارشد علوم ارتباطات دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

در بررسی و تحلیل وقوع انقلاب‌های رنگی در اروپای شرقی و آسیای میانه، علل و عوامل متعدد سیاسی، تاریخی، هویتی، قومیتی، اجتماعی، اقتصادی و... نقش داشته‌اند. از جمله می‌توان به نقش جنبش‌های دانشجویی، بنیادها و سازمان‌های غیردولتی (NGOs)، رقابت‌های روسیه-آمریکا و حمایت ایالات متحده آمریکا و اروپای غربی از رهبران این انقلاب‌ها اشاره کرد. در عین حال کمتر به نقش مستقیم رسانه‌ها و فناوری‌های نوین اطلاعاتی-ارتباطی در جریان شکل‌گیری این انقلاب‌ها پرداخته شده است. به‌طوری که حضور مداوم رسانه‌های جمعی امری معمول و بدیهی فرض شده است. این در حالی است که برجستگی نقش رسانه‌ها در تمام مراحل این جریان‌ات و تأثیر آن‌ها در به نتیجه رسیدن انقلاب‌های رنگین در صربستان (سال ۲۰۰۰) و سپس صدور انقلاب از طریق رسانه‌ها به کشورهای گرجستان (۲۰۰۳)، اوکراین (سال ۲۰۰۴) و قرقیزستان (۲۰۰۵) قابل تأمل و بررسی است. هر چند کارشناسان به‌طور عام از اهمیت جنگ نرم و جنگ رسانه‌ای در جهان امروزی سخن به میان آورده‌اند، اما به‌طور خاص به کشورهای اروپای شرقی نپرداخته‌اند.

از نظر آنان، “جنگ رسانه‌ای — که جنگ نرم، جنگ بدون خونریزی، جنگ آرام، بهداشتی و یا تمیز تلقی می‌شود — استفاده از رسانه‌ها برای تضعیف کشور هدف و بهره‌گیری از توان و ظرفیت رسانه‌ها (اعم از مطبوعات، خبرگزاری‌ها، رادیو، تلویزیون، اینترنت و اصول تبلیغات) به‌منظور دفاع از منافع ملی است (جنگ نرم ۲، ۱۳۸۷: ۱۱).

برجسته‌ترین جنگ رسانه‌ای را نیز جنگ نرم و جنگ‌های جدید بین‌المللی می‌دارند که تنها جنگی است که حتی در شرایط صلح نیز به‌طور غیر رسمی ادامه دارد و هر کشوری از حداکثر توان خود برای پیشبرد اهداف سیاسی خویش با استفاده از رسانه‌ها بهره‌گیری می‌کند. جنگی که بر صفحات روزنامه‌ها، میکروفون رادیوها، صفحات تلویزیون و عدسی دوربین‌ها جریان دارد. (همان: ۱۳).

به هر حال این مقاله در پی آن است که ضمن معرفی اجمالی انقلاب‌های رنگی یا مخملی، که ویژگی اصلی آن‌ها، مقاومت بدون خشونت در برابر حکومت اقتدارگرا و مبارزه از طریق نافرمانی‌های مدنی است، به بررسی نقش رسانه‌ها و تأثیر آن‌ها در به وجود آمدن انقلاب‌ها در عصر جدید بپردازد. انقلاب‌هایی که برخلاف انقلاب‌های بزرگ دنیا، در دهه گذشته بدون آسیب جدی به کل مجموعه یک کشور، نظام‌های اقتدارگرا را از قدرت برکنار کرده‌اند. آیا رسانه‌های جمعی تأثیری در تغییر شیوه مبارزات مردم علیه دولت‌های اقتدارگرا و به‌طور کلی استبداد در کشورهای شرقی داشته‌اند؟ نقش رسانه‌ها در انقلاب بولدورز صربستان، انقلاب گل رز گرجستان، انقلاب نارنجی اوکراین، انقلاب لاله‌ای در قرقیزستان و اخیراً انقلاب انگوری در مولداوی چه بوده است؟

و بالاخره رسانه‌ها در تحولات اخیر در لبنان، برمه، زیمبابوه، تبت، کنیا و مولداوی چه نقشی دارند؟ تحولاتی که ویژگی‌های‌شان مانند انقلاب‌های رنگی است، هر چند نماد مردم این

کشورها رنگ‌های نارنجی، آبی، سبز، گل رز و غیره نیست. آیا رسانه‌ها در انتقال شیوه‌های مبارزات مسالمت آمیز به دیگر کشورها و مناطق جهان نقش دارند؟

این جستار، پس از تعریف انقلاب‌های رنگین و اشاره‌ای کوتاه به منشأ و ماهیت آن‌ها، برخی انقلاب‌های برجسته از سلسله این انقلاب‌ها را تشریح و نقش رسانه‌ها را در شکل‌گیری‌شان را با ارائه مصادیقی بررسی می‌کند و پس از آن با اشاره به نظریات برخی صاحب‌نظران علوم ارتباطات و علوم سیاسی، به مقوله جهانی‌شدن و تأثیر آن در انقلاب‌های رنگی و به‌طور کلی جریان‌های سیاسی، استفاده احزاب، بنیادهای مدنی، جنبش‌های دانشجویی از رسانه‌ها، تأثیر رسانه‌ها بر حکومت‌های اقتدارگرا و ویژگی‌های رسانه‌ای نوین و مخاطبان امروزی می‌پردازد تا نقش رسانه‌ها هرچه بیشتر تبیین شود.

تعریف انقلاب‌های رنگی

تعریف‌ها و نام‌های متعددی بر تحولاتی که در کشورهای اروپای شرقی و آسیای میانه اتفاق افتاد، ارائه شده است. انقلاب رنگین، انقلاب مخملی، انقلاب زرد، انقلاب گل‌ها و انقلاب نرم از مصطلح‌ترین عبارت‌های به‌کار رفته برای جریان‌های سیاسی این کشورها هستند. هرچند برخی از عبارت انقلاب‌های گل منگلی، (مرادی، ۱۳۸۳) نیز برای نامیدن این انقلاب‌ها استفاده کرده‌اند.

همچنین برخی اصلاً این رخدادها را انقلاب نمی‌دانند. به نظر آنان، «به انقلاب رنگی اصولاً نمی‌توان عنوان “انقلاب” در معنای علمی و شناخته شده کلمه اطلاق کرد. انقلاب در تئوری‌های تغییرات اجتماعی به دگرگونی‌هایی بنیادینی اطلاق می‌گردد که به ساقط کردن یک نظام سیاسی اجتماعی و جانشین شدن یک نظام سیاسی — اجتماعی دیگر می‌انجامد. با بررسی دقیق انقلاب‌های رنگی متوجه می‌شویم که اتفاقاتی که روی داده به تحولات عمیق اجتماعی — که قاعدتاً از یک انقلاب انتظار می‌رود — حتی در مسیر همان دموکراتیزاسیون منجر نشده و مسئله صرفاً به تغییر و جابه‌جایی اقلیت سیاسی حاکم بر جامعه در امتداد تغییر بالانس قوا در سطح جدال‌های غرب و روسیه محدود مانده است» (کلانتری، ۱۳۸۴).

به‌طور مثال، در مورد انقلاب نرم اوکراین، گاردین انگلیسی و چپ‌گرا اصطلاح انقلاب نارنجی را، که از سوی رسانه‌ها به وقایع اوکراین نسبت داده می‌شد، خنده‌دار می‌دانست و می‌نوشت که چرا/بندپیوند چپ‌گرا و دیلی‌تلگراف راست‌گرا هر دو از قدرت مردم در جریان انقلاب سخن می‌گویند؟ بطور می‌شود جوانان اوکراینی که انگار در یک موسیقی راک خیابانی شرکت کرده‌اند، را انقلابی دانست؟! (سالمی، ۱۳۸۶: ۳۲).

اگرچه، برای اولین بار واسلاو هاول رئیس‌جمهور سابق چک که در آن زمان رهبر مخالفان این کشور بود، واژه انقلاب رنگی را بر سر زبان‌ها انداخت (<http://en.wikipedia.org>) اما

گاهی عنوان انقلاب نارنجی اوکراین نیز (به دلیل وسعت تأثیر و اوج این انقلاب‌ها در این کشور) به این نوع جریانات اطلاق می‌شود.

به نظر نگارنده، اگر رخ دادن این انقلاب‌ها به صورت منحنی در نظر گرفته شود (منحنی‌ای که هنوز به شیب نرسیده است)، انقلاب نارنجی اوکراین رأس و اوج این انقلاب هاست. انقلابی که پس از گذشت پنج سال از وقوع آن همچنان خط سیر خود را پیموده و برخلاف دیگر انقلاب‌های رنگی کمتر از ویژگی اصلی خود، که همان حضور گسترده مردم در صحنه و تغییرات نرم است، منحرف شده است. برخلاف انقلاب گل سرخ که در حال حاضر برنده این انقلاب، میخائیل ساآکاشویلی، خود با چالش‌هایی روبه‌رو شده است و محدودیت‌هایی برای مردم و رسانه‌ها ایجاد کرده است.

برخی ناظرین، انقلاب‌های رنگی را چنین تعریف کرده‌اند: «انقلاب‌های رنگی، دگرگونی بدون خونریزی، به یک رشته از تحرکات مرتبط با هم اطلاق می‌شود که در جوامع پساکمونستی در اروپای شرقی، مرکزی و آسیای مرکزی توسعه یافت. هیئت حاکمه این کشورها جای خود را به حکومت‌های یکسره طرفدار غرب داده‌اند.» (<http://en.wikipedia.org>).

در تعریف دیگری آمده است: «انقلاب رنگی مقاومتی بدون خشونت است در برابر یک حکومت اقتدارگرا که منجر به تغییر نظام می‌شود» (اصطباری، ۱۳۸۵: ۲۸). و باز در یک تعریف دیگر، انقلاب‌های رنگی به ایجاد تغییرات بنیادین درون یک کشور از طریق مدیریت اعتراض مدنی در قالب فرایند اجرای دموکراسی تعبیر شده است (عبدوس، ۱۳۸۶). همچنین حرکتی که مردم در آن با نهاد کردن یک رنگ یا گل و پوشیدن لباس، شال، روسری و گرفتن پرچم و پلاکاردهایی به همان رنگ در برابر نظام حاکم اعتراض می‌کنند و با آن رنگ همبستگی خود را نشان می‌دهند، به انقلاب رنگی معروف است (ویکی پدیا).

وجه مشترک تمام این تحرکات و تغییرات، حرکات مبارزاتی منفی هستند که عمدتاً بر ضد حکومت‌هایی که خود را متعصب و دیکتاتور نشان داده‌اند، به کار گرفته می‌شود. علت نامیدن این گونه تغییرات به انقلاب‌های رنگی آن است که از تمام حالات، یک رنگ یا گل خاص به عنوان نماد توسط مخالفان رژیم حاکم مورد استفاده قرار می‌گرفته است (عبدوس، ۱۳۸۶). در مقدمه کتاب *شوالیه‌های ناتوی فرهنگی* ضمن اشاره به نقش رسانه‌ها، انقلاب‌های رنگی نیز چنین تعریف می‌شود:

تا ۱۵ سال پیش «توپخانه‌ها» در خط اول حمله دشمن بودند و «رسانه‌ها» آتش توپخانه‌ها را پشتیبانی می‌کردند، اما، امروز رسانه‌ها به خط مقدم آمده‌اند و توپخانه‌ها نقش پشتیبان رسانه‌ها را برعهده گرفته‌اند. اگر تا ۱۵ سال قبل، توپخانه‌ها گلوله‌های آتش‌زا شلیک می‌کردند و در پی قتل عام انسان‌ها و تخریب خانه‌ها و ساختمان‌ها بودند، اکنون رسانه‌ها، توهم می‌پراکنند و دروغ شلیک می‌کنند و تغییر باورها را پی می‌گیرند. و این، همان تهاجم

فرهنگی است که ۱۵ سال قبل، رهبر معظم انقلاب با مشاهده اولین نشانه‌ها، نسبت به آن هشدار جدی دادند، تهاجمی در عرصه افکار که استراتژیست‌های آمریکایی با عنوان "جنگ نرم" از آن یاد می‌کنند و گاه به تداعی آنچه در برخی از کشورهای آسیای میانه انجام داده‌اند، آن را "انقلاب رنگی" و "انقلاب مخملی" نیز می‌نامند.

و بالأخره در ایران، انقلاب‌های مخملی به پروژه‌ای از تحولات سیاسی گفته می‌شود که مدیریت رسانه‌ای و افکار عمومی و همزمان مهندسی اجتماعی آغاز می‌شود تا به یک مهندسی جدید سیاسی و تغییرات شبه‌دموکراتیک در یک نظام سیاسی معطوف گردد (عرفانی، ۱۳۸۶: ۳). همان‌طور که دیده می‌شود، در تعریف آخر، برای رسانه، نقش خاصی قائل شده است. رسانه‌ای که می‌تواند با مدیریت افکار عمومی در کنار عوامل دیگر باعث تغییر نظام سیاسی و به‌وجود آمدن انقلاب نرم شود.

زیرا این عقیده وجود دارد که اگر بتوان افکار عمومی را نسبت به موضوع یا پدیده‌ای قانع کرد یا به آن سمت و سو و جهت خاصی بخشید، مسلماً دولت‌ها نیز تحت فشار افکار عمومی به آن سمت کشیده خواهند شد (جنگ نرم ۲، ۱۳۸۷: ۱۳).

منشأ و ریشه انقلاب‌های رنگی

درباره منشأ وقوع انقلاب‌های رنگی نظرات متعددی ارائه شده است. به اعتقاد برخی تحلیل‌گران، پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی بلوک شرق، کشورهای بلوک مذکور با خروج از سیطره کمونیست این بار به دام اقتدارگرایی گرفتار شدند. چنین کشورهایی اولین هدف انقلاب‌های رنگی واقع شدند، هدف اصلی این انقلاب‌ها حذف کامل دو مانع بزرگ هژمونی آمریکا بر جهان یعنی روسیه و چین است، این تلاش‌ها در غالب یک جنگ سرد غیرایدئولوژیک همچنان در جریان است و هنوز نتیجه نهایی خود را آشکار نساخته است (کرمی، ۱۳۸۶: ۲۷).

همچنین، به گفته دکتر جهانگیر کرمی کارشناس جمهوری‌های شوروی سابق و عضو هیئت علمی دانشگاه در ۱۵ سال گذشته، غرب همواره کوشیده است تا جمهوری‌های جدا شده از شوروی را در مقابل روسیه قرار دهد و مانع از گسترش نفوذ روسیه شود که این جریان در انقلاب رنگی در کشورهای قفقاز، آسیای مرکزی و اوکراین نمودار شد (آفتاب نیوز، ۱۳۸۶).

در واقع، آمریکا برای دسترسی به منابع عظیم نفت و گاز آسیای مرکزی و قفقاز و ایجاد پایگاه‌های نظامی در منطقه و فشار بر کشورهایی که با سیاست‌های آمریکا در تضاد هستند دست به طراحی یکسری تغییرات آرام زد تا ضمن کاهش نفوذ روسیه در منطقه و سرنگونی حکومت‌های تحت الحمایه روسیه یکسری حکومت‌های طرفدار خود را روی کار آورد. این قبیل تغییرات تدریجی که تاکنون در کشورهای باقی‌مانده از بلوک سابق شرق اتفاق افتاده را به انقلاب‌های رنگی تعبیر می‌کنند (عبدوس، ۱۳۸۶).

این در حالی است که برخی تحلیل‌گران انقلاب‌های رنگی را با بحران جانشینی کشورهای تازه استقلال یافته مرتبط می‌دانند.

«به نظر می‌رسد روند تحولات در سه جمهوری قرقیزستان، گرجستان و اوکراین را می‌توان در چارچوب بحران جانشینی تحلیل کرد. اگر کارنامه نسل اول حاکمان این کشورها پس از اعلام استقلال آن‌ها و روند انتقال قدرت در این جمهوری‌ها به نسل دوم بررسی شود، می‌بینیم که در روسیه و آذربایجان بحران جانشینی مدیریت شده است، ولی در گرجستان، اوکراین و قرقیزستان بحران جانشینی روند دیگری پیدا می‌کند. در روسیه یلتسین موفق شد تمهیداتی فراهم آورد و پوتین را جانشین خود نماید. در آذربایجان نیز حیدرعلی اف موفق شد با اجرای تمهیداتی پسرش الهام علی اف را جانشین خود نماید. در این کشورها بحران‌هایی مشابه آنچه در گرجستان، اوکراین و قرقیزستان پیش آمد، روی نخواهد داد. در این وضعیت اگر بعضی دولت‌ها بتوانند پیش‌بینی کنند که چه اتفاقی خواهد افتاد، می‌توانند از این تحولات به نفع خودشان استفاده کنند» (موسوی، ۱۳۸۴: ۱۵۶).

«به لحاظ نظری اعتقادی ندارم که هر آنچه در این منطقه روی داده است، نسخه پیچیده شده آمریکاست، بلکه فکر می‌کنم آمریکا از تحولاتی که در نتیجه تغییر نسل در این کشورها روی می‌دهد، به‌خوبی استفاده می‌کند. آمریکایی‌ها با تحلیل و شناخت نظریه‌ها و منطق تحولات حتی می‌دانند که چه اتفاقاتی در حال وقوع است و از آن بهره‌برداری می‌کنند. در تحلیلی واقع‌بینانه باید پذیرفت که در تمامی این جمهوری‌ها، بحران جانشینی وجود دارد که اگر بتوانند آن را به گونه‌ای پشت سر بگذارند دوره گذار را تا حدودی با موفقیت طی کرده‌اند و گرنه انقلاب‌های رنگین زرد، بنفش و نارنجی در همه کشورها رخ می‌دهد» (همان، ۱۵۸).

جین شارپ و سیاست عدم خشونت

برخی سیاستمداران معتقدند، انقلاب‌های رنگین در اروپای شرقی و آسیای میانه خصوصاً مبارزات جنبش‌های جوانان و دانشجویان، از بعد اندیشه‌ای و علمی تا حدودی تحت تأثیر اندیشه‌ها و آثار جین شارپ از نویسندگان و عالمان علم سیاست است. ایده‌های جین شارپ محور اصلی رهیافت عمل غیر خشونت‌آمیز بوده و عمدتاً در کتاب سیاست غیر خشونت‌آمیز منعکس شده است. شارپ روش‌های عمل غیر خشونت‌آمیز را به سه دسته تقسیم می‌کند:

۱. روش اقناع و اعتراض
۲. روش‌های فقدان همکاری
۳. روش مداخله غیر خشونت‌آمیز

به کار بردن این سه روش می‌تواند باعث تغییرات وسیعی برای دولت‌ها و مردم شود (اصطباری، ۱۳۸۵: ۲۹).

البته در این مقاله به بررسی و نقد نظریات جین شارپ پرداخته نمی‌شود و به ذکر همین نکته اکتفا می‌شود که کتاب‌های جین شارپ (مثل کتاب از دیکتاتوری به دموکراسی) به عنوان یک رسانه در همه کشورهای اروپای شرقی به‌ویژه کشور صربستان دست به دست بین دانشجویان می‌گشت و مهم‌ترین خطوط آموزش وی در دفترهای جنبش مقاومت به صورت جزوه خلاصه شده بود.

حضور "پر رنگ رسانه‌ها" ویژگی برجسته انقلاب رنگی

تمامی دگرگونی‌های سیاسی که از آن‌ها با نام انقلاب‌های رنگین یاد می‌شود، واجد ویژگی‌های پیوسته و همگون در علل و شکل تحولات‌اند، نظیر:

۱. تمامی آن‌ها به‌جز قرقیزستان بدون استفاده از ابزارهای خشونت‌آمیز و طی راهپیمایی خیابانی به پیروزی رسیدند.
۲. تمامی این تحرکات با شعارهایی مبتنی بر دموکراسی خواهی و لیبرالیسم انجام گرفتند.
۳. نقش دانشجویان و نهادهای غیر دولتی (NGOs) در بروز آن‌ها پررنگ بود.
۴. دلیل اصلی وقوع انقلاب وجود خصوصیتی چون اقتدارگرایی، فقدان چرخش نخبگان، ناکارآمدی در حل مشکلات عمومی و عدم مقبولیت عمومی حکومت وقت بود و جرقه انقلاب به دنبال بروز خطایی از سوی حکومت، نظیر تقلب در انتخابات روشن شده بود.
۵. تحرکات انقلابی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم مورد حمایت آمریکا و اروپای غربی بود (اصطباری، ۱۳۸۵: ۲۸).

همچنین به اعتقاد برخی صاحب‌نظران، برای تشریح ویژگی‌های انقلاب رنگی، می‌توان به چهار گزینه اشاره کرد که محتوای آن‌ها را به‌ترتیب مسالمت‌جویی، جنبش‌گرایی، بهره‌گیری از امکانات نوین ارتباطی و استفاده از سرمایه خارجی شکل می‌دهد (پور سعید، ۱۳۸۷: ۱۰۰).

به نظر نگارنده، در کنار تمام این ویژگی‌ها، باید به ویژگی برجسته و نقش خاص رسانه‌های نوین و فناوری‌های جدید اطلاعاتی نیز در شکل‌گیری این انقلاب‌ها توجه کرد. به جرئت می‌توان گفت، رسانه‌ها نقش وصل‌کننده ویژگی‌های فوق را به همدیگر را داشته‌اند (رسانه‌ها ارتباط بین احزاب، جنبش‌های دانشجویی، بنیادها و سازمان‌های غیردولتی و به‌ویژه توده‌های مردم با همدیگر را تسهیل می‌کنند). چه بسا که فقدان همین حلقه اصلی در رخدادهای ونزوئلا و بلاروس مانع به وقوع پیوستن انقلاب رنگی دیگری در این کشورها شد. در واقع با کنترل رسانه‌ها، مبارزه مخالفان و جنبش‌های دانشجویی بر علیه هوگو چاوز و الکساندر لوکاشنکو در ونزوئلا و بلاروس به نتیجه نرسید.

بررسی انقلاب‌های رنگی و رسانه‌ها در چند کشور

در این بخش به طور مختصر انقلاب‌های رنگی در کشورهای صربستان، گرجستان، اوکراین و قرقیزستان و نقش رسانه‌ها و چگونگی تأثیر آن‌ها بر پیروزی این انقلاب‌ها با ذکر نمونه‌هایی بررسی می‌شوند.

۱. انقلاب بولدوزر صربستان

نخستین نمونه‌ای که برای جنبش‌های غیرخشونت‌آمیز در قرن ۲۱ مطرح می‌کنند جنبش مقاومت یا اُپور در صربستان علیه حکومت اسلوبودان میلوسویچ است. اکتبر ۲۰۰۰، انتخابات پارلمانی و ریاست‌جمهوری صربستان با شرکت احزاب مختلف و زیر نظر ناظران بین‌المللی برگزار شد. مخالفان میلوسویچ در ائتلاف مخالفان دموکراتیک صربستان گردهم آمده بودند که از حمایت گروه‌های دانشجویی و سازمان‌های غیردولتی در داخل و کشورهای اروپایی و آمریکا در خارج برخوردار بودند.

دانشجویان با شعارهایی چون «او تمام شد» نقش مهمی در بسیج نیروی جوان برای مشارکت در انتخابات ایفا کردند. پس از ده روز حزب حاکم نتایج انتخابات را به نفع خود اعلام نمود. جمعیت خشمگین در بلگراد به خیابان‌ها ریختند و علیه دولت به تظاهرات پرداختند. و توده جمعیت به همراه بولدوزرهای کشاورزی محلی خود ساختمان پارلمان را به محاصره در آوردند. جنبش مقاومت غیرخشونت‌آمیز بعد از انتخابات تشدید شد و در نهایت به سقوط دولت میلوسویچ منجر شد و رقیب وی کوشتاتیسا مراسم تحلیف ریاست‌جمهوری را به جای آورد (عبدوس، ۱۳۸۶). کوشتونیتسا در رادیو و تلویزیون که در کنترل مردم قرار گرفته بود با اعلام پیروزی در انتخابات ریاست‌جمهوری مردم را به آرامش دعوت کرد و انقلاب نرم صربستان به پیروزی رسید.

اما پیروزی این انقلاب بدون پوشش وسیع رسانه‌های جمعی داخلی و خارجی در کنار حضور فعال نهضت مقاومت جوانان (اُپور) و نهادهای غیردولتی و در نتیجه حضور توده‌های مردم در صحنه محقق نمی‌شد.

حضور فعال رسانه‌ها و اهمیت آن‌ها در این انقلاب را از آنجایی می‌توان درک کرد که نام این انقلاب را انقلاب بولدوزر هم گذاشته‌اند. بولدوزری که مردم با آن دیوارهای اداره مرکزی رادیو و تلویزیونی دولتی را خراب کردند.

از طرفی استفاده از SMS (شعارهایی چون «ما همچنان مراقب رفتار شما هستیم») و شبکه اینترنت در ارسال و انتقال پیام‌ها و برقراری ارتباط با دیگر اعضای گروه‌ها حاکی از نقش فعال رسانه‌ها و فناوری‌های نوین ارتباطی در این انقلاب است.

در واقع، جنبش مقاومت شعارهایی چون «کارش تمام است» و «وقتش رسیده» را علیه میلوشویچ بر سر زبان‌ها انداخت. دانشجویان عضو این جنبش، از طریق تلفن همراه و اینترنت،

در شهرهای مختلف یوگسلاوی، شاخه‌هایی بدون ریاست، نامتمرکز و بدون خشونت تشکیل دادند (پورسعید، ۱۳۸۷: ۱۰۳).

به‌طوری که وقتی ماموران میلو سوویچ دریافتند جنبش دانشجویی در حال ساماندهی یک مقاومت است، به یکی از اماکن ملاقات آنان حمله کردند و فریاد زدند: «این اینترنت لعنتی کجاست؟» آن‌ها فکر می‌کردند با خراب کردن یک کامپیوتر در یک محل می‌توانند این شبکه گسترده ارتباطی را برای همیشه از بین ببرند (بارسقیان، ۱۳۸۶: ۳۱).

۲. انقلاب گل رز گرجستان

نقطه آغازین روزشمار تحول در گرجستان را می‌توان از زمان برگزاری انتخابات پارلمانی این کشور در ۱۱ آبان ۱۳۸۲ (۲ نوامبر ۲۰۰۳) قرار داد. چهارمین انتخابات پارلمانی گرجستان به منظور انتخاب ۲۳۵ نماینده با حضور ۱۳۶۸ ناظر بین‌المللی و ۳۰۰ ناظر داخلی برگزار شد که همین مسئله حاکی از حساسیت برگزاری این دور از انتخابات بود.

با اعلام نتایج اولیه انتخابات از سوی کمیسیون مرکزی انتخابات، احزاب مخالف به نتایج اعلام شده اعتراض کردند اما رئیس‌جمهور گرجستان بی‌اعتنا به این مخالفت‌ها فرمان تشکیل اولین جلسه پارلمان را صادر کرد. در جریان برگزاری این مراسم میخائیل ساآکشویلی و همراهانش با در دست داشتن شاخه‌ای گل رز وارد مجلس شدند و در طول سخنرانی ادوارد شواردنادزه با صدای بلند خواستار استعفا و خروج وی از پارلمان گردیدند. با آغاز درگیری و ورود نمایندگان مخالف و طرفدارانشان به مجلس، پارلمان به تصرف کامل مخالفان در آمد (کولایی، ۱۳۸۴: ۳۶).

به دنبال این رویداد، شوارد نادزه حالت فوق‌العاده اعلام کرد اما با مقاومت نیروهای مخالف و سقوط دیگر نهادها و ارگان‌های دولتی، رئیس‌جمهور ظرف ۴۸ ساعت مجبور به استعفا شد. کمیسیون مرکزی انتخابات نیز نتایج چهارمین دوره انتخابات پارلمانی را باطل اعلام کرد. پس از برگزاری مجدد انتخابات ریاست جمهوری، میخائیل ساآکشویلی با کسب ۹۶/۲۵ درصد آرا به ریاست جمهوری گرجستان انتخاب شد (همان: ۳۷).

حمیدرضا حافظی، کارشناس مسائل آسیای مرکزی و قفقاز، در کنار تمام متغیرهای تأثیرگذار بر دگرگونی‌های گرجستان و عوامل داخلی و خارجی از جمله ترکیب ناهمگون ساختار اجتماعی گرجستان، تصور نادرست از حمایت احتمالی روسیه از شواردنادزه، تقلب در انتخابات، مقاومت‌های مردمی، بحران اقتصادی و نقش بنیاد سوریوس در سازماندهی مخالفت‌ها با همکاری جنبش دانشجویی کمارا و به مساعدت شبکه تلویزیونی روستاوی با پشتیبانی سفارت آمریکا در گرجستان اشاره می‌کند.

صحنه‌ای که در آن رقیب شواردنادزه، ساآکشویلی تنها به سر کشیدن لیوان آب رئیس‌جمهور کفایت کرد و با این عمل نمادین، پایان کار رئیس‌جمهور را در برابر رسانه‌های

جمعی اعلام کرد، در واقع گواه آشکار دیگری از حضور فعالانه و لحظه به لحظه رسانه در صحنه سیاست گرجستان و انقلاب گل سرخ آن است.

البته گرجستانی‌ها استفاده از رسانه‌ها را خیلی قبل تر از بروز جریانات سیاسی کشور آغاز کرده بودند. به طوری که قبل از سقوط شواردنادزه، جوانان و فعالان گرجی ایمیلی برای اتپورهای صربستانی ارسال کرده بودند با این مضمون: «دوستان عزیز، ما در اینجا در موقعیت پیش از انقلاب به سر می‌بریم. شما یک حکومت فاسد را با موفقیت از میان برداشتید. ما نیز همین را می‌خواهیم. آیا می‌توان ید به ما بگویید چگونه این کار را انجام دهیم؟» (بارسقیان، ۱۳۸۶: ۳۱).

صرب‌ها هم انتقال پیام را آغاز کردند و فیلم «دیکتاتور را سرنگون کنید» پتر آکرمان که گزارش سرنگونی میلوسوویچ بود را برای جوانان گرجی فرستادند.

نمونه‌هایی چون رد و بدل ایمیل و استفاده از فیلم تنها نمونه‌های کوچکی از تأثیر رسانه‌ها و فناوری‌های روز اطلاعاتی بر شکل‌گیری انقلاب رنگی و صدور آن به کشورهای دیگر است.

۳. انقلاب نارنجی اوکراین

تحولات اوکراین که در نتیجه آن ویکتور یوشچنکو (یوشنکو) با کسب ۵۲ درصد آرا به ریاست‌جمهوری اوکراین انتخاب شد و رهبری انقلاب نارنجی را به دست گرفت از ۲۱ نوامبر ۲۰۰۴ شروع و تا ۲۶ دسامبر همان سال به طول انجامید (حافظی، ۱۳۸۴: ۱۰۲).

شاید بعد از ایفای نقش مهم این کشور در فروپاشی اتحاد شوروی در ۸ دسامبر ۱۹۹۱ به همراه رؤسای جمهور روسیه و روسیه سفید بتوان مهم‌ترین رویداد این کشور را وقوع جنبش یا به اصطلاح انقلاب نارنجی در ماه‌های اکتبر، نوامبر و دسامبر ۲۰۰۴ دانست که در جریان آن ویکتور یوشچنکو توانست بر رقیب خود ویکتور یانوکوویچ غلبه نماید و به عنوان رئیس‌جمهور اوکراین انتخاب گردد (کولایی، ۱۳۸۴: ۱۰۴).

در دوم آذرماه ۱۳۸۳ متعاقب برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری اوکراین و اعلام پیروزی ویکتور یانوکوویچ با احراز ۴۹/۵۸ درصد آرا، اپوزیسیون داخلی و ناظران بین‌المللی (به‌ویژه ناظران سازمان امنیت و همکاری اروپا) موارد عدیده‌ای از تخلف در جریان رأی‌گیری را اعلام نمودند. این در حالی بود که ناظران اعزامی از کشورهای مشترک‌المنافع به‌رغم وجود تخلفات زیاد روند برگزاری انتخابات را قانونی اعلام نمودند. حمایت کرم‌لین از یانوکوویچ به‌طور جدی دنبال می‌شد و در همین باره ولادیمیر پوتین پیش از برگزاری انتخابات دو بار به «کیف» سفر کرد. به دنبال این رویداد، جمعیتی حدود دویست هزار تن در خیابان‌های کیف تحصن کردند و خواهان اعلام پیروزی یوشچنکو از سوی کمیسیون انتخابات شدند. همچنین برای نخستین بار در خیابان‌های کیف طرفداران یوشچنکو علیه روسیه شعار دادند. در نهایت با رأی دادگاه عالی اوکراین به بطلان انتخابات ریاست‌جمهوری و برگزاری مجدد انتخابات در

اوکراین، پیروزی ویکتور یوشچنکو با کسب ۵۲/۲۱ درصد آرا قطعی شد (حافظی، ۱۳۸۴: ۱۰۴ - ۱۰۵).

از آنجایی که رنگ شاد به عنوان سمبل طرفداری از یوشچنکو به صورت های مختلف (روبان، شال گردن، پرچم، بازوبند و...) توسط مردم استفاده شد، انقلاب نرم اوکراین به انقلاب نارنجی معروف شد.

عوامل متعددی در حضور توده های مردم با وجود سرمای شدید و جنبش نافرمانی مدنی آنها نقش داشت. از جمله این عوامل می توان به نقش رسانه های جمعی از جمله پخش زنده اخبار اشاره کرد.

به طور کلی، «ایجاد شبکه تلویزیونی همسو به عنوان ابزار خطدهی و هدایت افکار عمومی نسبت به دیدگاه های مخالف تأثیر قابل توجهی در بسیج و خطدهی به افکار عمومی داشت. اطلاع رسانی وسیع و گسترده شبکه های خبری غربی (بی بی سی، سی، سی ان ان، یورونیوز) در خصوص انتشار اخبار مخالفت ها به نفع یوشچنکو و بزرگ نمایی آن علیه حکومت بود که در این راستا یورونیوز نقش اول را ایفا می نمود. همچنین کانال ۵ اوکراین در سایت های اینترنتی مصادیقی از جنگ روانی آمریکا و اروپا علیه جناح روس گرا را به نمایش می گذاشت» (کولایی، ۱۳۸۴: ۱۱۲).

به علاوه، «بهره گیری از اینترنت و استقبال شدید جوانان از اینترنت و کافی نت های متعدد، نقش زیادی در بسیج فعالان جوان به جنبش نارنجی داشت» (حافظی، ۱۳۸۴: ۱۱۶).

۴. انقلاب گل لاله قرقیزستان

بعد از انقلاب مخملی گرجستان و انقلاب نارنجی اوکراین، نوبت به قرقیزستان رسید. این بار نیز همانند موارد گذشته اعتراضات از انتخابات شروع شد و مردم به خیابان ها ریختند تا به نتایج انتخابات اعتراض کنند (عبدوس، ۱۳۸۶).

البته، انقلاب گل لاله در قرقیزستان از آن زمان جدی شد که مخالفان آقایف، رئیس جمهور وقت قرقیزستان، مدتی قبل از انتخابات پارلمانی ۲۷ فوریه ۲۰۰۵ نسبت به احتمال تقلب در این انتخابات هشدار داده بودند. اما این اتفاق افتاد. مخالفان می گفتند آقایف می خواهد با انتصاب اعضای پارلمان راه را برای تغییر قانون و رئیس جمهور شدن خودش برای بار سوم هموار کند. بعد از پایان دور دوم انتخابات در ۱۳ مارس سازمان امنیت و همکاری اروپا روند برگزاری انتخابات را همراه با نقایص فراوان توصیف کرد. اگرچه سازمان دوست های مستقل مشترک المنافع نزدیک به روسیه رأی گیری را آزادانه خواند (شجاعی، ۱۳۸۶: ۳۴).

اعتراضات مردمی آغاز شد. آقایف که انتظار چنین مخالفت هایی را داشت از قبل طرفداران خود را در شهرستان ها به پایتخت آورده بود و به آنها یادآور شده بود که از دولت حمایت کنند اما در عمل این شیوه جواب نداد (عبدوس، ۱۳۸۶).

۱۸ مارس اولین اعتراض‌ها به نتایج انتخابات در شهرهای جنوبی آغاز شد و زیر فشار شدید دستور بررسی تخلفات احتمالی را صادر کرد. بالأخره روز ۲۴ مارس در جریان اولین تظاهرات بزرگ مخالفان در بیشکک مردم به ساختمان اصلی دولت حمله بردند و با مقاومت جدی روبه‌رو نشدند و دولت قرقیزستان به راحتی سقوط کرد. چهارم آوریل بیانیه استعفای آقایف در پارلمان قرائت شد و قورمان باقیف با وعده تغییر قانون اساسی در انتخابات جولای ۲۰۰۵ پیروز شد. خیزش مردم را به‌خاطر همزمانی با فصل بهار انقلاب گل لاله نامیدند (شجاعی، ۳۴: ۱۳۸۶).

همانند انقلاب‌های قبلی، رسانه‌های گروهی در این انقلاب نیز نقش ویژه‌ای ایفا کردند. از جمله می‌توان به چاپ عکس‌هایی از کاخ مجلل در دست احداث آقایف کمی قبل از انتخابات اشاره کرد که باعث خشم مردم شد.

و یا روزنامه‌هایی که کمک مالی خود را از آمریکا دریافت می‌کردند. همچنین رادیو اروپای آزاد نمونه دیگری از تأثیر رسانه‌ها و نقش آن‌ها در شکل‌گیری انقلاب رنگی در قرقیزستان است. این رادیو به‌طور مرتب از وابستگان به آمریکا و قرقیزستان حمایت می‌کرد. (همان).

جدول انقلاب‌های رنگی

ردیف	نام انقلاب	نام کشور	سال وقوع	توضیح
۱	انقلاب بولدوزر	صربستان	۲۰۰۰	انقلاب پیروز شد و به دیگر کشورهای اروپای شرقی صادر شد
۲	انقلاب گل رز	گرجستان	۲۰۰۳	انقلاب پیروز شد
۳	انقلاب نارنجی	اوکراین	۲۰۰۴	انقلاب به نتیجه رسید و پیروز شد
۴	انقلاب لاله‌ای	قرقیزستان	۲۰۰۵	انقلاب پیروز شد
۵	انقلاب سبز	لبنان	۲۰۰۵	همچنان ادامه دارد
۶	انقلاب سفید	بلاروس	۲۰۰۶	انقلاب به نتیجه نرسید
۷	انقلاب آبی	کویت	۲۰۰۵	انقلاب پیروز شد
۸	انقلاب انگوری	مولداوی	۲۰۰۶	انقلاب شکست خورد
۹	انقلاب بی رنگ	ونزوئلا	۲۰۰۶	انقلاب به نتیجه نرسید

جهانی شدن، رسانه و تأثیر آن بر انقلاب‌های رنگی

یکی از مؤلفه‌های اصلی جهانی شدن، رسانه‌ها و فناوری‌های نوین ارتباطی-اطلاعاتی است و پیامدهای آن در عرصه سیاست کشورها گواه تأثیر رسانه‌ها بر شکل‌گیری جریاناتی چون انقلاب‌های رنگی در اروپای شرقی و آسیای مرکزی و نقش آن‌ها در صدور این جریانات سیاسی بدون خشونت به دیگر نقاط جهان است. در ادامه این تأثیرگذاری می‌توان به انتخابات اخیر برمه، کنیا، زیمبابوه و رخداد‌های تبت که همچنان هم ادامه دارد، اشاره کرد. از یک منظر و مطابق آنچه که از پیامدهای رسانه‌های الکترونیک جدید مطرح است، جهان وارد عصر دوم رسانه‌ها شده است که برخلاف دوره مدرن و عصر اول رسانه‌ها، آینده آن به‌طور کامل قابل پیش‌بینی نیست، زیرا عصر دوم رسانه‌ها که در آن بحث رسانه‌های الکترونیک جدید، حاکمیت دارند و اطلاعات حرف آخر را می‌زنند، پدیده‌ها کمتر قابل پیش‌بینی شده‌اند (جنگ نرم ۲، ۱۳۸۷: ۲۷۸).

در حال حاضر، «پیشرفت سیستم‌های ارتباطی جدید دنیایی را پدید آورده است که در آن ویژگی‌های مکان و فردیت همواره از طریق شبکه‌های ارتباطی منطقه‌ای و جهانی بازنمایی و دوباره تفسیر می‌شوند. اما وابستگی این سیستم‌ها به فراسوی این موارد می‌رود. زیرا برای احتمال سازماندهی عمل سیاسی و اعمال قدرت سیاسی در فواصل دور دست بنیادی تلقی می‌شوند» (دیپرت، ۱۹۹۷).

علاوه بر این ملت‌ها، مردم و سازمان‌ها به وسیله انواع جدید ارتباطات در مرزهای کشورها به یکدیگر متصل‌اند. انقلاب دیجیتالی در میکروالکترونیک، در فناوری اطلاعات و در رایانه‌ها موجب برقراری تماس‌های تقریباً آنی در سراسر جهان شده، که همراه با فناوری تلفن، تلویزیون، کابل، ماهواره و حمل و نقل با هواپیمای جت، ماهیت ارتباطات سیاسی را به‌طور چشمگیری دگرگون کرده‌اند. پیوند عمیق میان «محیط فیزیکی»، «موقعیت اجتماعی» و سیاست که مشخصه بیشتر کانون‌های سیاسی از دوران ماقبل مدرن تا مدرن بود، از هم گسیخته است (هلد و مک‌گرو، ۱۳۸۲: ۲۱).

مهم‌ترین تأثیرات سیاسی فناوری‌های ارتباطی - اطلاعاتی تضعیف دولت‌های ملی، اشاعه اطلاعات سیاسی و درگیرسازی مدنی یا مشارکت سیاسی افراد و گروه‌ها است. در حقیقت، فناوری‌های نوین ارتباطی و اطلاعاتی، موتور اصلی جهانی شدن بود و تمام ابعاد حیات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را تحت تأثیر قرار داده است. شاید، هیچ تحولی را در عصر حاضر نتوان سراغ گرفت که از حیث ایجاد تغییر در حیات سیاسی و اجتماعی بتواند با این فناوری‌ها برابر می‌کند. کنترل اطلاعات در عصر جدید اهرم اصلی قدرت بازیگران جهانی، ملی و محلی است (سردارنیا، ۱۳۸۶: ۱۰۴). اهرمی که در انقلاب‌های رنگی در اختیار بنیاد

سوروس و سازمان‌های غیردولتی و جنبش‌های دانشجویی قرار گرفت و رهبران احزاب و جنبش‌ها بیشترین بهره را از آن بردند.

در هر حال، فرایند جهانی شدن را معمولاً در چهار حوزه فناوریانه، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بررسی می‌کنند. انقلاب صنعتی سوم که در پایان قرن بیستم رخ داد، تحولاتی اساسی در حوزه ارتباطات و اطلاعات به همراه آورد. فناوری اطلاعات شامل شبکه‌های رایانه‌ای، اینترنت و فضای اطلاعاتی (سایبر)، امکان انتقال سریع و پردازش اطلاعات را فراهم آورده و کیفیت اطلاعات قابل حصول را به گونه‌ای انقلابی دگرگون ساخته است (ابو، ۱۳۸۵: ۱).

می‌توان گفت به مدد رسانه‌های نوین ارتباطی و اطلاعاتی جهان به دهکده‌ای مبدل شده که اطلاعات و رسانه‌ها، سیستم‌های عصبی و اجزای این دهکده را به هم متصل ساخته است. این فناوری‌ها شامل اینترنت، ماهواره، تلفن همراه، تلویزیون‌های کابلی، کامپیوترهای خانگی و ویدیو هستند (سردارنیا، ۱۳۸۶: ۱۰۵).

در پاسخ به این پرسش که چگونه می‌شود مردم کشورها بدون بهره‌گیری از ابزارهای خشونت‌آمیز ساختارهای سیاسی کشور خود را تغییر دهند، می‌توان به تأثیر جهانی شدن و نوع ارتباطات جدید اشاره کرد. زیرا، «این وضعیت جدید بیش از هر چیز مولود تحولات منبعث از روند جهانی شدن و جایگاه تغییر یافته دولت‌های اقتدارگرا در این روند است. دولت‌ها همگی متأثر از جهانی شدن هستند. دولت‌های اقتدارگرا که تا امروز با بهره‌گیری از سرکوب خشونت‌آمیز مخالفان، همسان سازی توده‌ها و به انزوا کشیدن مخالفان و انکار رقیب و برگزاری انتخابات صوری خود را سر پا نگه داشته‌اند، با جهانی شدن از کاربرد عوامل فوق برای پیشبرد اهداف خود بازمانده‌اند» (اصطباری، ۱۳۸۶: ۲۸).

جهانی شدن، قدرت دولت‌ها را در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی تا حد زیادی کاهش داده است و قدرت دولت ملی تحت تأثیر نهادها و فرایندهای دیگر قرار گرفته است (علوی، ۱۳۸۵: ۳۱).

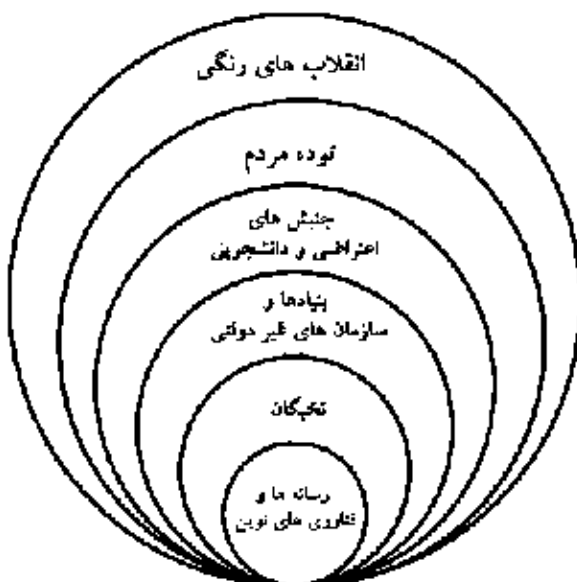
از سوی دیگر، دولت‌های اقتدارگرا نیز با استفاده از ابزارهای ارتباطی نوین همچنان درصدد انکار گفتمان رقیب بر می‌آیند. اما چون تنوع ابزارهای رسانه‌ای به خودی خود آزادی مخاطب را در انتخاب رسانه موجب می‌شود، دولت اقتدارگرا توفیق چندانی در استفاده از رسانه برای تحمیل گفتمان خود بر جامعه نخواهد داشت. بدین ترتیب جهانی شدن راه‌های تقابل بین دولت اقتدارگرا و مخالفانش را تنوع بخشیده است. بر این اساس است که پیش از وقوع انقلاب‌های رنگین، برخی از نظریه‌پردازان از تحول در ماهیت انقلاب در عصر جهانی شدن خبر داده بودند. انقلاب‌های رنگی تجلی این تحول هستند (اصطباری، ۱۳۸۶: ۲۸).

انقلاب رنگی بیش از هر چیز، امکانات نوینی را که روند جهانی شدن در اختیار بشر امروز نهاده، به خدمت می‌گیرد. براین اساس، در دنیای جهانی شده کنونی، مسئله اصلی، تأثیر بر افکار عمومی است و حلقه مرکزی برای این تأثیر، رسانه‌های جمعی و ارتباطات جهانی است و

جهانی شدن این امکان را به وجود آورده که شبکه ارتباطات، تبدیل به عمل جمعی و حرکت جمعی شود. به این معنا، انقلابیون پست مدرن، از فراگرد جهانی شدن سود می‌جویند. آنان ماهرانه با امکانات تکنولوژی و ارتباطات مانند اینترنت آشنایی دارند. سایت‌های انتقادی را علیه رژیم سازمان می‌دهند، پیام‌های کوتاه را از طریق تلفن‌های همراه رد و بدل می‌کنند و مرتب قرارهای جدید می‌گذارند. آن‌ها همچنین می‌دانند که چگونه از تلویزیون، که تأثیر همگانی گسترده‌ای دارد، به بهترین شکل استفاده کنند.

کارکرد مهم رسانه‌های نوین که کنترل‌شان بسیار دشوار است، تأثیر بر افکار عمومی و بسیج آن است. به گونه‌ای که به واسطه این رسانه‌ها، نوعی فضای عمومی می‌گیرد و بسیاری از افراد، بدون آنکه یکدیگر را ببینند و تبادل نظر کنند، مانند یکدیگر فکر و در نتیجه مانند یکدیگر نیز عمل می‌کنند. بر این اساس، از طریق تولید پیام، شعار و اندیشه به شیوه‌ای هنری و از طریق تصویر، گرافیک، صدا و موسیقی، تصورات دستکاری و بسیج می‌شوند و در نهایت فعالیت سیاسی، این امکان را می‌یابد که با زندگی روزمره آمیخته شود.

در این صورت دیگر مانند گذشته، نیازی نیست که برای تبدیل افکار عمومی به نیروی اجتماعی و تغییر اوضاع سیاسی، به اهرمی مانند حزب سیاسی متوسل شد و اگر این تغییر در افکار عمومی پیدا شود، مردم در بزنگاه تاریخی، خودشان راه را باز می‌کنند و احتیاجی به اعمال نیرو، فشار و زور از طریق اهرم‌های جدا از مردم وجود ندارد (پورسعید، ۱۳۸۷: ۱۰۹-۱۱۰).



نمودار چگونگی تأثیر رسانه‌ها بر شکل‌گیری انقلاب رنگی

بنیادها، نهادهای ملی و کاربرد رسانه

«با توجه به مسائل مرتبط با جهانی شدن و پیدایش جامعه مدنی، نهادهای مدنی جهانی از جمله نهادهای غیرحکومتی از طریق اینترنت و در فضای سایبر به یکدیگر پیوسته‌اند و صدای دیگران را به گوش افکار عمومی جهانی می‌رسانند» (علوی، ۱۳۸۵: ۲۰).

به عبارت دیگر، «با وقوع انقلاب ارتباطات در ربع آخر قرن بیستم، نوعی جامعه اطلاعاتی و شبکه‌ای شکل گرفته است که نقاط اتصال این شبکه‌ها را گروه‌ها و نهادهای مدنی، سازمان‌های بین‌المللی غیر دولتی، جنبش‌های اجتماعی و سیاسی، فعالان سیاسی، گروه‌های مخالف حکومت و دولت‌ها شکل می‌دهند و این نقاط از طریق اطلاعات و اخباری که در شبکه جریان می‌یابد، به هم متصل می‌شود.

برخی اندیشمندان، ترجیح می‌دهند در عصر جدید و جامعه شبکه‌ای از حاکمیت اجتماعی گروه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و اجتماعی درون ملی و فراملی به جای حاکمیت سیاسی دولت‌ها صحبت کنند. روبرت لاتام حاکمیت در جهان امروز را از آن گروه‌های اجتماعی و سیاسی می‌داند نه دولت‌ها. گروه‌های اجتماعی و سیاسی و سازمان‌های غیردولتی در شبکه ارتباطات جهانی می‌توانند حاکمیت دولت‌ها را به چالش بکشند» (Latham, 2000: 8).

جنبش‌های مدنی، فرهنگی و اجتماعی در سطح جهان جزیی از جامعه مدنی جهانی‌اند. (جنبش زنان، جوانان، مهاجران و غیره). اینترنت و فضای اطلاعاتی سایبر موجب پیوند نهادهای مدنی ملی به یکدیگر شده است و سازمان‌های غیر حکومتی صدای اقلیت‌ها و سایر گروه‌های در حاشیه را به گوش افکار عمومی جهان می‌رسانند. (علوی، ۱۳۸۵: ۲۹)

در تشریح و تأیید این بحث در مورد حضور سازمان‌های غیردولتی و جنبش‌های مدنی و شهروندی، می‌توان از نقش فعال چهار بنیاد سوروس، بنیاد NED، بنیاد ویلسون و کارنگی، به‌ویژه نقش رسانه‌ای این سازمان‌ها در فعال کردن نهادهای مدنی داخل کشورها، جنبش‌های اجتماعی، سیاسی و فعالان مستقل اجتماعی و مخالف حکومت‌ها و تأثیر آن‌ها در شکل‌گیری انقلاب‌های رنگی نام برد. این بنیادها با در اختیار داشتن شبکه وسیعی از رسانه‌های جمعی و فعال‌سازی فناوری‌های نوین در کشورهای اروپای شرقی و آسیای مرکزی و اتحاد شوروی سابق، در کنار کمک‌های مالی به گروه‌ها و فعالان سیاسی این کشورها زمینه را برای انقلاب‌های نرم و مخملی فراهم کردند.

هرچند، رئیس بنیاد سوروس (فعال‌ترین بنیاد از میان بنیادهای ذکر شده) و رئیس مؤسسه جامعه باز خود مدعی است که در انقلاب‌های رنگی نقشی نداشته است اما این نکته هم قابل انکار نیست که این بنیاد در کنار بنیاد رسانه‌ای رابرت مردوخ (مرداک) دومین سازمان رسانه‌ای جهان است که بیشترین شبکه‌های تلویزیونی، خبرگزاری‌ها، خبرنامه‌ها و روزنامه‌ها را در سطح

جهان مدیریت و هدایت می‌کند. این مدیریت و هدایت گاه صورتی آشکار دارد و گاه با واسطه و به صورت نهان انجام می‌گیرد. همچنین، فعالیت رسانه‌ای مردوخ آشکار است و جسورانه در اداره و خرید شبکه‌های بزرگی چون "فاکس نیوز" تا "الجزیره" و حتی رسانه‌های آسیای دور ظاهر می‌شود (عرفانی، ۱۳۸۶: ۸).

بنیاد سوروس از طریق سایت‌های اینترنتی، روزنامه‌ها، شبکه‌های تلویزیونی، طرح‌های آموزشی، کتاب‌ها و مؤسسات غیردولتی در کشور قزاقستان و قرقیزستان زمینه‌های شکل‌گیری دموکراسی را فراهم می‌سازد.

این بنیاد در بیش از سی کشور جهان از جمله جمهوری‌های آذربایجان، ارمنستان، ازبکستان، اوکراین، تاجیکستان، روسیه، گرجستان، قرقیزستان، قزاقستان و مولداوی نمایندگی فعال دارند. روند کاری بنیاد سوروس به این شکل است که این بنیاد مرکزی مطالعاتی را در کشورهای مختلف فعال و از مطبوعات حمایت می‌کند و با استفاده از امکانات زنجیره‌ای متنوع و بسیار گسترده رسانه‌ای، سرشته تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشورها و ملت‌ها را به دست می‌گیرد. به‌طور مثال، بنیاد سوروس جهت براندازی شوارد نادزه حدود پانصد هزار دلار در شبکه روستاوی ۲، که نقش برجسته‌ای در انقلاب مخملی گرجستان داشت، سرمایه‌گذاری نمود تا از این طریق ضمن تشویق مردم به شورش، آموزش لازم آن‌ها را برای رسیدن هرچه زودتر به انقلاب نزدیک نماید (همان: ۹).

همچنین، بنیاد NED که نام کامل آن بنیاد ملی برای دموکراسی است نیز کمک‌های خود را با هدف ارتقای دموکراسی بین سازمان‌های خصوصی و نهادهای اجتماعی توزیع می‌کند. از سوی دیگر، بنیاد ویلسون نیز با اینکه در حیطه تحقیقاتی در ایالات متحده فعال است، محققان را برای دوره‌های تحقیقاتی به واشنگتن دعوت می‌کند و همچنین بورسی ۹ ماهه به اساتید، مقامات دولتی و روزنامه نگاران ارائه می‌دهد. به‌طور کلی این بنیادها به‌ویژه بنیاد سوروس از طریق سایت‌های اینترنتی، روزنامه‌ها، شبکه‌های تلویزیونی، طرح‌های آموزشی، کتاب‌ها و مؤسسات غیردولتی زمینه‌های شکل‌گیری دموکراسی را فراهم می‌سازد. همچنین جنبش‌های اتپور در صربستان، پورا در اوکراین، کمارا در گرجستان، زوبر در بلاروس و دیگر فعالان به‌طور گسترده‌ای از طریق رسانه‌های متنوع و فناوری‌های نوین اطلاعاتی با هم در ارتباط بودند.

اینترنت و انقلاب‌های رنگی

به دلیل نقش گسترده اینترنت به‌عنوان یکی از فناوری‌های نوین ارتباطی در شکل‌گیری انقلاب‌های رنگی در این بخش به‌طور مستقل به آن پرداخته می‌شود. همان‌طور که قبلاً در کنار تشریح انقلاب رنگی صربستان ذکر شد، مأموران دولتی به دنبال اینترنت می‌گشتند تا با خراب کردن آن، ارتباط احزاب و جنبش‌های جوانان را قطع کنند. اینترنتی که با اتصال گروه‌ها به هم ورد و بدل پست الکترونیکی باعث صدور انقلاب به دیگر کشورها شد.

شاید بتوان اذعان کرد که اینترنت، امروزه جای نوارها و اعلامیه‌های چاپی را گرفته و به ابزاری مؤثر و گسترده برای مبارزات سیاسی و جنگ‌های رسانه‌ای تبدیل شده است (جنگ نرم ۲، ۱۳۸۷: ۲۷۶).

به اعتقاد کارشناسان علوم سیاسی، حضور اینترنت در یک قالب سیاسی از دو طریق اصلی صورت گرفته است. از یک سو، اینترنت به شکل فزاینده‌ای به وسیله نهادهای سیاسی متعارف مانند دستگاه‌های دولتی و احزاب سیاسی مورد استفاده قرار گرفته اما از سوی دیگر، ارتباطات اینترنتی ظهور اشکال جدیدی از سازمان‌ها و تعاملات سیاسی را ممکن کرده است.

امروزه دولت‌ها و احزاب سیاسی به صورت روزمره از اینترنت به عنوان ابزاری برای تعامل با موکلان خود از خلال وبسایت‌ها، پست الکترونیکی و گاهی اوقات بحث و گفت‌وگو استفاده می‌کنند. آن‌ها به کمک این ابزار به انتشار اطلاعات و تبلیغات می‌پردازند، افکارسنجی می‌کنند و در فعالیتهای انتخاباتی وارد می‌شوند. اینترنت برای دولت‌ها و احزاب دارای فواید بالقوه بسیاری است. زیرا ابزاری برای گردآوری پیام‌ها از سراسر کشور فراهم می‌آورد (باکلو و دولوتیز، ۱۳۸۶: ۱۲).

به اعتقاد مانوئل کاستلز، بازیگران سیاسی از طریق رسانه‌ها در بازی قدرت حضور دارند و از آنجا که اطلاعات و ارتباطات، عمدتاً از طریق شبکه جهانی اینترنت و ماهواره‌ها و خبرگزاری‌ها صورت می‌گیرد، بازی سیاسی، به نحو فزاینده‌ای در فضای رسانه‌ها صورت می‌گیرد (کاستلز، ۱۳۸۰: ۵۵۱).

به طور کلی، به اعتقاد پپا نوریس، اولاً، اینترنت ممکن است به آگاه‌سازی، سازماندهی، بسیج و درگیرسازی مدنی افراد و گروه‌های به حاشیه رانده شده، جوان‌ترها و اقلیت‌های سیاسی منجر شود. ثانیاً، می‌تواند در اشاعه ارزش‌های سیاسی دموکراتیک از قبیل مشارکت، آزادی بیان، تساهل، عدالت و غیره تأثیرگذار باشد. و ثالثاً، اینترنت به مثابه تربیونی برای احزاب و گروه‌های سیاسی معترض و اقلیت می‌تواند به تضعیف حکومت‌های اقتدارگرا و گسترش دموکراسی کمک کند.

بنابراین، رسانه‌های نوین، از جمله اینترنت، پادزهر آزادی را به چهار گوشه جهان اشاعه می‌دهند و با انعکاس واقعیت‌ها و اطلاعات سیاسی و بیدارسازی سیاسی، می‌توانند به دموکراسی در سطح جهان سرعت بخشند. همان‌طور که آلفرد سووی وسایل خبری را کلید دموکراسی نامیده است.

همچنین، گراس من، پست الکترونیک، کنفرانس‌های اینترنتی، تریبون‌های اینترنتی و ماهواره‌ها را از مصادیق تله دموکراسی می‌داند. به عبارت دیگر، اهمیت فناوری‌های نوین، به اندازه‌ای زیاد است که برخی برای آن، واژه تله دموکراسی، یا دموکراسی از راه دور را به کار می‌برند. در واقع، اینترنت به عنوان تریبون می‌تواند با شرایط گفت‌وگوی مطلوب و ایدئال مورد نظر یورگن هابرماس در حوزه عمومی سازگار باشد (سردارنیا، ۱۳۸۵: ۱۱۲).

تأثیر رسانه‌ها بر حکومت و دولت

برخی معتقدند، رسانه‌های نوین (ماهواره‌ها و اینترنت) بزرگ‌ترین چالش‌گر و تهدیدکننده اقتدار دولت‌های ملی و بدترین کابوس دیکتاتورهاست.

امروز دورانی را سپری می‌کنیم که در سایه پیشرفت‌های چشمگیر در زمینه فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی، مرزهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بسیار آسیب‌پذیر شده است و دولت‌های ملی نمی‌توانند تنها به توجیه‌های وستفالیایی چون استقلال دولت در امور داخلی و خارجی تکیه کنند و با این استدلال، با چالش‌های سیاسی از ناحیه بازیگران فراملی روبه‌رو نشوند (سردارنیا، ۱۳۸۶: ۱۰۶).

زیرا فناوری‌های اطلاعاتی، دارای مرکز و رأس نیست و گروه‌ها و فعالان سیاسی می‌توانند از هر نقطه اتصال وارد شبکه شوند و افکار عمومی جهانی را علیه رژیم‌های اقتدارگرا بسیج کنند (همان: ۱۰۸).

در واقع، دیگر نمی‌توان دولت‌های ملی را به‌سادگی به عنوان جایگاه قدرت سیاسی مؤثر تلقی کرد. نیروها و مؤسسات گوناگون در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی در قدرت سهیم هستند و با دولت مبادله دارند. علاوه بر این، اندیشه سرنوشت یک جامعه سیاسی — یک جمع خودمختار — را دیگر نمی‌توان در داخل مرزهای یک دولت ملی منفرد به‌تنهایی و به‌طور معناداری مشخص کرد (هلد و مک‌گرو، ۱۳۸۲: ۱۴۳).

همچنین، پتر فردیناند معتقد است، اینترنت به‌وضوح یک تهدید استراتژیک دراز مدت و قابل توجه برای رژیم‌های اقتدارگراست، تهدیدی که این‌گونه رژیم‌ها را از مقابله مؤثر ناتوان می‌سازد. قبل از شکل‌گیری انقلاب‌های رنگی در کشورهای اروپای شرقی نیز می‌توان شاهد تأثیر این رسانه و ناتوانی رژیم‌ها در مهار آن‌ها بود.

به عبارت دیگر، با پیدایش جامعه شبکه‌ای و اطلاعاتی، گونه‌های قدیمی سانسور منسوخ گشته و حاکمیت دولت بر رسانه‌های تازه ارتباطی و سانسور محتوای رسانه‌ها به گونه‌ای چشمگیر دشوار شده است. ماهواره‌ها، اینترنت و وب سایت‌های خبری و گروه‌های سیاسی مجازی، کمتر قابل کنترل است. این فضای دیجیتالی و الکترونیک، همچون فضایی تمرکززدایی شده و آزاد است که هیچ ساختار اقتدارگرایی در آن نمی‌تواند نهادینه شود، زیرا نه مرکز ویژه‌ای دارد و نه مالک و دارنده خاص (Sassen, 2000: 22).

آلوین تافلر معتقد است که دوران تازه به انقلاب انفجارآمیز سیاسی در جوامع اقتدارگرا و استبدادی خواهد انجامید. از دید او، انقلاب ارتباطات، با گسترش آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی، زمینه را برای بررسی چند و چون مشروعیت رژیم‌های اقتدارگرا آماده خواهد کرد و این حکومت‌ها را متزلزل‌تر خواهد ساخت (سردارنیا، ۱۳۸۶: ۱۱۱).

و اخبار جهانی، به درون ملت‌هایی که تحت استیلای رژیم‌های اقتدارگرا هستند، انتقال داده می‌شود و این اخبار با اخبار تحریف شده حکومت‌ها برخورد می‌کند و در نتیجه اعتبار و

مقبولیت چنین رژیم‌هایی را تضعیف و ناآرامی‌ها را تشویق می‌کند. بنابراین، دولت‌ها نمی‌توانند با استناد به اقتدار سیاسی خود، به سرکوب منتقدین و حرکت‌های دموکراتیک اقدام کنند (همان).

بازیگران فراملی، از طریق فناوری‌های ارتباطی و وب‌سایت‌های سیاسی خود در شبکه اینترنت و ماهواره‌ها، شرایط را برای انقلابی کردن فضای سیاسی جامعه و تقویت جامعه مدنی آماده می‌سازند و به تبع آن، رژیم‌های اقتدارگرا، روز به روز به منظور دست کشیدن از کنترل تمامیت‌خواهانه جامعه تحت فشار قرار می‌گیرند (Ferdinand, 2000, p:19).

جوامع سیاسی را دیگر نمی‌توان به‌سادگی «حوزه‌های متمایز» یا فضاهای سیاسی خود محصور یا منزوی تلقی کرد (البته اگر آن‌ها بتوانند به هر قیمتی این کار را انجام می‌دهند)، جوامع سیاسی درگیر ساختارهای پیچیده نیروها، روابط و شبکه‌های دارای وجوه اشتراک هستند. حتی نیرومندترین آن‌ها — از جمله نیرومندترین دولت‌ها — از تأثیرات شرایط و فرایندهای متغیر سنگربندی منطقه‌ای و جهانی دور نمی‌مانند. حتی در مواردی که حق حاکمیت هنوز دست نخورده به نظر می‌رسد، دولت‌ها دیگر بر آنچه در درون محدوده‌های قلمروی خودشان رخ می‌دهد کنترل انحصاری ندارند (هلد و مک گرو، ۱۳۸۲: ۱۴۳).

از طرفی، با وجود اینکه جهان‌گرایان نتیجه‌گیری می‌کنند که جهانی شدن موجب تضعیف توانایی دولت ملی در جهت عمل مستقل برای اعلام و پیگیری هدف‌های سیاسی داخلی و بین‌المللی می‌شود، قدرت و نقش دولت ملی قلمروگرا در حال دگرگون شدن است. شکاکان یا مخالفان جهانی شدن ادعا می‌کنند قدرت سیاسی در حال تجدید آرایش است (همان).

مانوئل کاستلز معتقد است، هنوز دولت‌ها بر رسانه‌های مهم کنترل دارند، ولی دولت‌ها قدرت پیشین خود را در جهت نظارت بر رسانه‌ها از دست داده‌اند. علاوه بر این، رسانه‌های وابسته به دولت هم ناگزیر هستند به‌منظور حفظ اعتبار خود در نزد مخاطبان، تا حدی استقلال خود را حفظ کنند. دولت‌های اقتدارگرا، برای سانسور و قابله با رسانه‌های نوین جهانی توان زیادی ندارند و به‌طور کلی، رژیم‌های اقتدارگرا، بازنده جنگ با رسانه‌ها هستند (کاستلز، ج ۲، ۱۳۸۰: ۳۰۹).

در جمع‌بندی این مطلب می‌توان گفت که با توجه به نظرات کارشناسان متخصصان علوم سیاسی و علوم ارتباطات دیگر نمی‌توان رسانه‌ها را مانند سابق به دارا بودن چند نقش کلیشه‌ای از جمله سرگرمی، انتقال فرهنگ و یا اطلاع‌رسانی صرف محدود کرد، بلکه همان‌طور که برخی معتقدند: «رسانه‌های نوین ارتباطی (ماهواره‌ها و به ویژه اینترنت) بزرگ‌ترین چالش‌گر و تهدیدکننده اقتدار دولت‌های ملی و بدترین کابوس دیکتاتورها است» (Sussman, 2000:53).

ویژگی‌های رسانه‌های نوین و مخاطبان

پیشرفت‌های فناوری در عرصه ارتباطات در ربع آخر سده بیستم، آن اندازه مهم بوده که برخی از جایگزینی جنگ‌های اطلاعاتی به جای جنگ‌های نظامی یاد کرده‌اند. در عصر وقوع جنگ‌های اطلاعاتی، فناوری اطلاعات و محتوی پیام آن‌ها، مهم‌ترین تسلیحات مورد استفاده است (صدوقی، ۱۳۸۱: ۳۵). تسلیحاتی که در صورت استفاده در مکان و زمان صحیح و مناسب، می‌توانند مردم را به صحنه سیاست و مشارکت بیاورند. همان‌طور که در انقلاب‌های رنگی توده‌های مردم و مخاطبان رسانه‌ها را در کشورهای صربستان، گرجستان، اوکراین و تغییرات نرم در دیگر کشورها به صحنه کشاند.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های فناوری‌های نوین ارتباطی در عصر حاضر از نظر مارشال مک‌لوهان، سیاسی‌شدن و تشدید آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی انسان‌ها است (ساروخانی، ۱۳۷۳). زیرا فناوری‌های نوین آگاهی و بیداری سیاسی مخاطبان را بیشتر کرده است.

بازتاب اخبار و رویدادهای مربوط به نقص حقوق بشر، شکنجه و سرکوب فعالان سیاسی، منتقدان و مخالفان به دست رژیم‌های اقتدارگرا، نیمه دموکرات و حتی دموکراتیک، از راه رسانه‌های تازه ارتباطی، نقش مؤثری در افزایش آگاهی سیاسی مخاطبان دارد. و تنوع رسانه‌ها و کانال‌های ارتباطی و آگاهی‌افزاینده مردم در عصر جدید، باعث شده که فرض‌های پیشین، مبنی بر نقش انفعالی مخاطبان در مقابل پیام‌های رسانه‌ها و فعالان سیاسی (به ویژه مخاطبان آگاه) بی‌اعتبار گردد (سردارنیا، ۱۳۸۶).

همچنین رشد رسانه‌های همگانی در کنار چندپارگی و متکثر شدن ارزش‌ها و شیوه‌های زندگی، مصرف‌گرایی به این معنی است که هویت‌های اجتماعی خدشه‌ناپذیر و مسلم انگاشته شده سابق اکنون سیاسی شده‌اند. امروزه سیاست پدیده‌ای است که در همه تجربه‌های اجتماعی حضور دارد (علوی، ۱۳۸۵: ۳۲).

شیوه جدید اطلاع‌رسانی به‌نوبه خود سبب ایجاد آگاهی‌های جدیدی شده و انسان‌هایی نو می‌آفریند، اطلاعاتی که در عصر دوم رسانه‌ها تولید و عرضه می‌شود، غالباً مخاطبانی فراملی و بین‌المللی دارد. انسان‌های بی‌شماری با دیگران و غریبه‌ها ارتباط برقرار کرده و تبادل اطلاعات می‌کنند. انسان‌های عصر دوم رسانه‌ها، با وجود فاصله فیزیکی بسیار زیاد، می‌توانند به مقدار زیادی به یکدیگر نزدیک شوند. همچنین شهروندان سراسر جهان می‌توانند همزمان پای چند کانال ماهواره‌ای بنشینند و به شبکه‌های خبری بی‌بی‌سی و سی‌ان‌ان که در آن میدان‌داری می‌کنند را تماشا کنند (جنگ نرم، ۱۳۸۷: ۲۷۹). و رسانه‌ها با کارکردهایی چون هویت‌بخشی، اطلاع‌رسانی و آگاهی‌سازی، انسجام بخشی، گسترش روابط اجتماعی و کارکرد نظارتی بر سیاست تأثیر گذاشته‌اند و مشارکت مردم را بالا برده‌اند.

به جرئت می‌توان گفت آنجا که رسانه‌ها مجالی برای حضور در عرصه داشته‌اند، نقش مؤثر و فعالی از خود در جریان‌های سیاسی به جا گذاشته‌اند که نمونه بارز آن انقلاب‌های رنگی

- است. تنها پوشش وسیع توسط رسانه‌هاست که توانست مردم اوکراین را در سرمای شدید به مدت شش روز در خیابان‌ها جمع کند و آن‌ها را در صحنه مبارزه و اعتراض نگه دارد. پالتر کارکردهایی را برای فناوری‌های ارتباطی - اطلاعاتی نوین ذکر می‌کند و می‌گوید:
۱. رسانه‌های نوین تربیونی برای بیان اهداف، آرمان‌ها، تجربیات و فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی جنبش‌های اجتماعی است.
 ۲. رسانه‌های نوین باعث شکل‌گیری، انسجام و تحکیم هویت جمعی و عمومی جنبش‌های اجتماعی می‌شوند.
 ۳. رسانه‌های نوین منجر به بسیج نیروهای بالقوه در جهت حمایت از جنبش‌ها می‌گردند.
 ۴. پوشش رسانه‌ای، می‌تواند بین جنبش‌ها و سایر عاملان سیاسی و اجتماعی نظیر احزاب سیاسی، اتحادیه‌ها، دولت‌ها و فعالان سیاسی پیوندهای نمادین برقرار سازد.
 ۵. رسانه‌ها می‌توانند در روابط درونی جنبش‌ها مؤثر واقع شوند. و باعث تقویت انگیزه و روحیه اعضا و هواداران جنبش می‌شوند و از مرگ آن‌ها جلوگیری می‌کنند (پالتر، ۱۳۸۱: ۴).

نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی مباحث فوق می‌توان گفت نقش خاص رسانه‌های جمعی به‌ویژه فناوری‌های نوین ارتباطی و تأثیر آن‌ها بر شکل‌گیری جریان‌ات موسوم به انقلاب‌های رنگی یا مخملی یا گل‌ها در کشورهای اروپای شرقی و آسیای میانه قابل انکار نیست و صدا البته می‌توان فرض را با روش علمی و تحقیق و پژوهش نیز بررسی کرد.

در واقع رسانه‌ها همچنان به عنوان رکن چهارم دموکراسی، بیش از پیش به یکی از اهرم‌های قدرت در تحولات سیاسی در عصر حاضر تبدیل شده‌اند. همان‌طور که سال‌ها قبل توماس جفرسون (۱۷۸۷) گفت: «اگر منخیر شوم که بین حکومتی بدون مطبوعات و مطبوعاتی بدون حکومت یکی را انتخاب کنم، لحظه‌ای در گزینش دومی شک نمی‌کنم» (کین، ۱۳۸۳).

همچنین با توسعه و پیشرفت کشورها در زمینه‌های ارتباطی - اطلاعاتی و توجه به مقوله جهانی شدن، رسانه‌های نوین توانسته‌اند با موفقیت مشارکت سیاسی مردم را افزایش داده و انسجام و همبستگی بین توده‌های مردم، جنبش‌های دانشجویی، مردمی، شهروندی، بنیادها و سازمان‌های غیردولتی را بیشتر کنند.

همان‌طور که در بخش‌های مختلف این مقاله نیز ذکر شد، رسانه‌ها به عنوان یکی از مؤلفه‌های مؤثر - از به کار بردن پیامک (SMS) و پست الکترونیک گرفته تا شبکه‌های رادیویی تلویزیونی ماهواره‌ها - در رهبری انقلاب‌های رنگی نقش فعال ایفا کرده‌اند و با اطلاع رسانی و وصل گروه‌ها، احزاب و فعالان سیاسی به مخاطبان فعال و رهبران فکری مردم باعث پیشبرد اهداف سیاسی و ناتوان کردن رژیم‌های اقتدارگرا شده‌اند.

به طور کلی، برای ایجاد تغییرات اساسی در یک کشور (ضمن در نظر گرفتن شرایط فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، هویتی و....)، بدون استفاده از ابزار خشونت و ائتلاف هزینه می توان از حداکثر توان هر رسانه با توجه به امکانات انتشار مکتوب، چاپی، صوتی، تصویری، چند رسانه‌ای، اینترنتی و سرانجام انتشار آنلاین استفاده کرد و وسایل ارتباطی جمعی را فعال کرد.

منابع

- ابو، بوسا. *امپریالیسم سایبر (روابط جهانی در عصر جدید الکترونیک)*، ترجمه پرویز علوی، تهران: نشر ثانیه، ۱۳۸۵.
- اصطباری، امیرحسین. «جهانی شدن و انقلاب»، هفته نامه تحلیلی - خبری *شهروند/امروز*، ۷ مرداد ۱۳۸۶، شماره ۳۹، ص ۲۸.
- باکلو، استیو و دیوید دولونیز. *کاربرد اینترنت در علوم سیاسی*، ترجمه غزاله اشرفی، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۶.
- بارسقیان، سرگه. «انقلاب نرم با مشت و بولدوزر»، هفته نامه تحلیلی - خبری *شهروند/امروز*، ۷ مرداد ۱۳۸۶، شماره ۳۹، ص ۳۱.
- بی بی سی، ۱۶ نوامبر ۲۰۰۱.
- پورسعید، فرزاد. «امکان و امتناع انقلاب رنگی در جامعه ایرانی، فصلنامه مطالعات راهبردی، بهار ۱۳۸۷، شماره ۳۹.
- تافلر، آلوین. *به سوی تمدن جدید*، ترجمه محمدرضا جعفری، تهران: نشر نو، ۱۳۷۶.
- تافلر، آلوین. *موج سوم*، ترجمه شهیندخت خوارزمی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۶.
- جنگ نرم ۲ (ویژه جنگ رسانه‌ای)، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۷.
- ساروخانی، باقر. «دنیای ارتباطات و آسیب‌های آن»، ماهنامه *جامعه سالم*، سال چهارم، شماره ۹، اسفند ۱۳۷۳.
- سالمی، فرزانه. «دموکراسی مسموم»، هفته نامه تحلیلی - خبری *شهروند/امروز*، ۷ مرداد ۱۳۸۶، شماره ۳۹، ص ۳۲.
- سردارنیا، خلیل الله. «آثار سیاسی فناوری‌های تازه ارتباطی - اطلاعاتی»، «ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی»، سال بیست و دوم، بهمن و اسفند ۱۳۸۶، شماره ۵۶.
- «شبان، مریم»، پاییز پدرسالار در گرجستان»، هفته نامه تحلیلی - خبری *شهروند/امروز*، ۷ مرداد ۱۳۸۶، شماره ۳۹، ص ۳۳.
- شجاعی، کاوه. «انقلاب گل لاله در قرقیزستان»، هفته نامه تحلیلی - خبری *شهروند/امروز*، ۷ مرداد ۱۳۸۶، شماره ۳۹، ص ۳۴.
- کولایی، الهه. *افسانه انقلاب‌های رنگی*، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، تهران: ۱۳۸۴.
- کاستلز، مانوئل. *عصر اطلاعات*، جلد اول و دوم، ترجمه احد عقیلان، افشین خاکباز و حسن چاوشیان، تهران: نشر طرح نو، ۱۳۸۰.
- کرمی، مهران. «جنگ بی دود و تفنگ»، هفته نامه تحلیلی - خبری *شهروند/امروز*، ۷ مرداد ۱۳۸۶، شماره ۳۹، ص ۷.
- کین، جان، *رسانه‌ها و دموکراسی*، ترجمه نازنین شاه رکنی، تهران: نشر طرح نو، ۱۳۸۳.

هلد، دیوید و مک گرو، آنتونی. *جهانی شدن و مخالفان آن*، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.

هابرماس، یورگن. *جهانی شدن و آینده آن*، ترجمه جمال پولادی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۰.

عبدوس، حامد. «تبیین نحوه وقوع انقلاب‌های رنگی»، *آفتاب نیوز* (www.aftab.ir)، ۱۳۸۶.

مرادی، المیرا. «آیا انقلاب‌های مخملی، گل سرخی، لاله‌ای تینک تانک‌های آمریکایی برای ایران محتمل است؟»، *خبرنامه گویا* (<http://news.gooya.com>)، ۳۰ بهمن، ۱۳۸۳.

عرفانی، مهدی. ردپا (مهره‌های براندازی نرم در ایران)، معاونت بررسی و تحلیل سازمان بسیج دانشجویی. صدوقی، مراد. تکنولوژی اطلاعاتی و حاکمیت ملی، دفتر مطالعات سیاسی - اقتصادی، سال بیست و دوم، آذر و دی ماه ۱۳۸۶، شماره سوم و چهارم.

فضلی‌نژاد، پیام. *شوالیه‌های ناتوی فرهنگی*، نشر کیهان ۱۳۸۵.

http://www.dekhalat.150m.com/new_paeg_maghaleha27.htm

<http://en.wikipedia.org>

<http://www.iras.ir>

<http://www.iranpressnews.com>

<http://www.granma.cubaweb.cu/English>

<http://www.edalat.net>

<http://www.aftab.ir/>